



بررسی احادیث کشتار در قیام امام مهدی

کلیدواژه: قیام امام مهدی، کشتار.

پرسش: احادیث کشتار در قیام امام مهدی (علیه‌السلام) را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

فهرست مندرجات

- ۱ - طبقه‌بندی کلی احادیث
- ۲ - جنگ با فتنه‌گران
 - ۲.۱ - همراهی با شمشیر
 - ۲.۲ - صاحب سیف
 - ۲.۳ - میراثی از محمد
 - ۲.۴ - از نشانه‌های ظهور
 - ۲.۵ - هشت ماه با شمشیر
 - ۲.۶ - میراث‌دار سنت
 - ۲.۷ - معیار داوری صاحب سیف
 - ۲.۷.۱ - حدیث حسین بن ابی‌العلاء
 - ۲.۷.۲ - احادیث رفید
 - ۲.۸ - ارزیابی
 - ۲.۹ - معنا و مقصود
 - ۲.۹.۱ - نکته اول
 - ۲.۹.۲ - نکته دوم
 - ۲.۹.۳ - نکته سوم
 - ۲.۹.۴ - نکته چهارم
 - ۲.۱۰ - نبرد مسلحانه
 - ۲.۱۰.۱ - حدیث محمد بن مسلم
 - ۲.۱۰.۲ - روایات از امام باقر
 - ۲.۱۱ - مفهوم و مقصود
 - ۲.۱۱.۱ - دفع فتنه
 - ۲.۱۱.۲ - شرط مقابله مسلحانه با فتنه
- ۳ - گردن‌زدن مخالفان
 - ۳.۱ - روایات از امام باقر
 - ۳.۲ - بررسی سندی
 - ۳.۳ - مفهوم و مقصود
- ۴ - عدم ترحم امام مهدی
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

طبقه‌بندی کلی احادیث

در یک طبقه‌بندی کلی، احادیث مربوط به کشتار در قیام امام مهدی (علیه‌السلام) را می‌توان به سه دسته «جنگ»، «گردن‌زدن مخالفان» و «عدم ترحم» تقسیم کرد که البته میزان دلالت آنها بر کشتار در قیام مهدوی، متفاوت است. دسته اول: جنگ با فتنه‌گران؛ دسته دوم: گردن‌زدن مخالفان؛ دسته سوم: عدم ترحم امام مهدی (علیه‌السلام).

جنگ با فتنه‌گران

دسته اول: جنگ با فتنه‌گران: در این دسته از احادیث، به نبرد مسلحانه امام مهدی (علیه‌السلام) اشاره شده است که در راستای تحقق اسلام و زدودن شرک و مظاهر آن انجام خواهد پذیرفت. این احادیث، به دو گونه «همراهی با شمشیر» و «نبرد مسلحانه» تقسیم می‌شود.

← همراهی با شمشیر

در شماری از احادیث، امام مهدی (علیه‌السلام) شخصیتی نظامی با تعبیر «شمشیر به دوش» معرفی شده است. تعبیر «صاحب‌السیف»، تعبیر مشترک این دسته از احادیث در بیان همراهی امام (علیه‌السلام) با شمشیر است. شمار این احادیث در مقایسه با گونه‌های دیگر این احادیث، از یک فراوانی برخوردار است. احادیث، بیشتر از امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) هستند و نوع آنها پرسمانی و گفتمانی است که هم از آنان پرسش شده و هم

ایشان بر عنوان «**صاحب سیف**» برای امام مهدی (علیه السلام) تأکید داشته‌اند، به گونه‌ای که چنین به نظر می‌آید این دو امام، تلاش داشته‌اند که عنوان «صاحب سیف» را جزء القاب اختصاصی امام مهدی (علیه السلام) قلمداد نمایند. این دسته، خود به شش نوع ذیل، قابل تقسیم است:

← صاحب سیف

در حدیثی، امام صادق (علیه السلام) به یک تفاوت امام مهدی (علیه السلام) با دیگر امامان اشاره دارند. هر چند همه **امامان**، قائم به امر الهی هستند، ولی دارنده شمشیر (صاحب سیف) از میان آنان، تنها امام مهدی (علیه السلام) است. حدیث، چنین است که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤال از «**قائم**» فرمود:

«كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَاجِدٌ بَعْدَ وَاجِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ؛ [۱] [۲] [۳]»
همه ما، قائم به **امر خداوند** هستیم، یکی پس از دیگری، تا آن که صاحب شمشیر بیاید. چون او بیاید، به گونه دیگری غیر از آنچه بوده، رفتار می‌کند.»

← میراثی از محمد

در حدیثی، شخصیت امام مهدی (علیه السلام) جامع اوصاف خاصّ برخی از انبیای پیشین دانسته شده است. مطابق این حدیث، شخصیت امام مهدی (علیه السلام) با گزاره‌هایی چون: **ترس** و نگرانی **موسی (علیه السلام)**، **زندانی شدن یوسف (علیه السلام)**، **مرگ‌نمایی عیسی (علیه السلام)** و **شمشیر محمد (صلی الله علیه و آله)** توصیف شده است. **ابوبصیر** نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ): سُنَّةُ مِنْ مُوسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوْسُفَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ، وَ أَمَّا مِنْ يُوْسُفَ فَالْحَبْسُ، وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَيَقَالُ: إِنَّهُ مَاتَ، وَ لَمْ يَمُتْ، وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالسَّيْفُ؛ [۴] [۵] [۶]»

از چهار پیامبر، در صاحب این امر (قیام) است: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف، سنتی از محمد (صلی الله علیه و آله). از موسی، بیمناکی و مراقبت [همیشگی در برابر دشمن] است و از **یوسف (علیه السلام)**، در حصار [ناشناس] بودن و از **عیسی (علیه السلام)**، این که گفته می‌شود: **مرد** است، در حالی که نمرده است، و از **محمد (صلی الله علیه و آله)**، شمشیر [و قیام مسلحانه].

← از نشانه‌های ظهور

ظهور با شمشیر، یکی از نشانه‌های حتمی قیام امام مهدی (علیه السلام) است. مفضل بن عمر چنین نقل کرده است که:
«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَدَارَ الْقَلْبُ، فَقِيلَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، فِي آيٍ وَإِ سَلَكَ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: لَا يَظْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ؛ [۷] [۸]»
به امام صادق (علیه السلام) گفتم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: «هنگامی که روزگار بچرخد و گفته شود: **مرد** یا **هلاک** شده و معلوم نیست که به کجا رفته است». گفتم: فدایت شوم! سپس چه روی می‌دهد؟ فرمود: «جز با شمشیر، ظهور نمی‌کند.»

افزون بر نشانه ظهور با شمشیر، به **دلالت التزامی**، مفهوم «صاحب سیف» نیز در این حدیث برای امام مهدی (علیه السلام) تضمین شده است.

← هشت ماه با شمشیر

یکی از نکات جالبی که در احادیث بیان شده، مدت زمانی است که امام مهدی (علیه السلام) شمشیر را با خود همراه خواهد داشت. در حدیثی از **امام علی (علیه السلام)**، این مدت، **هشت ماه** تعیین شده است که شمشیر بر دوش نهاده، با دشمنان خود خواهد جنگید:

«بِأَيِّ ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، لَا يُعْطِيهِمُ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا، مَوْضِعًا عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ؛ [۹] [۱۰]»

پدرم فدای فرزند گزیده کنیزان! جز با شمشیر و کشتار، [با جباران] رفتار نمی‌کند و شمشیرش را هشت ماه بر دوش دارد.»

← میراث‌دار سنت

صاحب سیف، میراث‌دار احادیث معصومان است و کسی به سان وی، دانش نقل حدیث ایشان را ندارد. امام صادق (علیه السلام) در برخی از احادیث، به مرجعیت و آگاهی امام مهدی (علیه السلام) از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان تنها فرد مطلع از احادیث، اشاره و تأکید نموده است که در صورت عدم پرسش از ایشان، فردی دیگر تا قیام صاحب سیف را نخواهید یافت که احادیث وی را نقل کند. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنَّكُمْ أَنْ فَقَدْتُمُونِي لَمْ تَجِدُوا أَحَدًا يُحَدِّثُكُمْ مِثْلَ حَدِيثِي، حَتَّى يَقُومَ صَاحِبُ السَّيْفِ؛ [۱۱] [۱۲]»
از من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید؛ چرا که اگر مرا از دست بدهید، کسی را نمی‌یابید که مانند من [بتواند] برای شما این سخنان را بگوید تا آن‌گاه که صاحب شمشیر قیام کند.»

با توجه به فرائد درون متنی چون قیام به شمشیر و فرائد برون متنی از جمله احادیث هم مضمون دیگر، مقصود از صاحب سیف در این حدیث، همان شخص امام مهدی (علیه السلام) است.

← معیار داوری صاحب سیف

اقدام‌های دفاعی و نظامی امام مهدی (علیه السلام)، مطابق احکام اسلامی‌اند؛ زیرا ایشان برای داوری در باره احکام مربوط به **قتل و جرح**، از تعبیر «جفر احمر» به عنوان منبع قضاوت خویش بهره خواهد برد.

← حدیث حسین بن ابی العلاء

حسین بن ابی العلاء می‌گوید:
«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ... قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ؟ قَالَ: السِّلَاحُ، وَ ذَلِكَ أَنْتُمْ تُفْتَحُ لِلدَّمْرِ، يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ؛ [۱۳] [۱۴]»

شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «جفر سفید، نزد من است... و جفر قرمز نیز نزد من است». گفتم: چه چیزی در جفر قرمز است؟ فرمود: «سلاح و آن، تنها برای خونریزی گشوده می‌شود. صاحب شمشیر (قائم (علیه السلام)) آن را برای کشتن [جباران] می‌کشاید.»

← احادیث رفید

در حدیثی دیگر، **رفید**، وابسته **ابوهبیره** (صحیح، «ابن هبیره» است.) می‌گوید:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَسِيرُ الْقَائِمُ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ: لَا يَا رُقَيْدُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ يَمَّا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ يَمَّا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ: قَامَرٌ اصْبَغَهُ إِلَى حَلْفِهِ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِي الدَّبْحُ ثُمَّ قَالَ: يَا رُقَيْدُ إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ مُجِيبًا شَاهِدًا عَلَيْهِمْ شَافِعًا لَا مِثْلَهُمْ؛ [۱۵]»

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! قربانت گردم! آیا قائم به روش علی بن ابی طالب (علیه السلام) در میان اهل عراق رفتار می‌کند؟ فرمود: «ای رفیدا! علی بن ابی طالب (علیه السلام) مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل می‌نمود؛ ولی قائم در میان عرب، طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل می‌نماید.» گفتم: قربانت گردم! جفر سرخ چیست؟ ایشان انگشت خود را به دهان خود کشید؛ یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. سپس فرمود: «ای رفیدا! هر خانواده‌ای، نجیبی دارد که شاهد بر آنهاست و برای امثال آنها شفاعت می‌کند».

در حدیثی دیگر، زُفید می‌گوید:

«قَالَ لِي يَا زُفَيْدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ قَدْ صَرَبُوا فَسَاطِيطَهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ ثُمَّ أَخْرَجَ الْمِثَالِ الْجَدِيدَ عَلَى الْعَرَبِ الشَّدِيدِ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا هُوَ؟ قَالَ: الذَّبْحُ. قَالَ: قُلْتُ: يَا كَيْ شَيْءٍ تَسِيرُ فِيهِمْ يَمَّا سَارَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السُّوَادِ قَالَ: لَا يَا زُفَيْدُ إِنَّ عَلِيًّا (عَلِيهِ السَّلَامُ) سَارَ يَمَّا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَهُوَ الْكُفَّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَى شَيْعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ تَسِيرُ يَمَّا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ الذَّبْحُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَطْهَرُ عَلَى شَيْعَتِهِ؛ [١٦٤] [١٧]

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای رفیدا! چگونه خواهی بود هنگامی که ببینی یاران قائم، خیمه‌هایشان را در مسجد کوفه به پا کرده‌اند و سپس مثال جدید را که بر عرب گران است، بیرون آورده است؟ پرسیدم: فدایت شو! مثال جدید چیست؟ فرمود: «کشتن». پرسیدم: قائم (علیه السلام) در میان آنها چگونه رفتار خواهد کرد؟ آیا سیره علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مواجهه با اهل بصره را خواهد داشت؟ فرمود: «خیر. ای رفیدا! همانا علی (علیه السلام) با آنها به آنچه در جفر سفید بود (یعنی خویشتر داری)، رفتار نمود؛ زیرا می‌دانست به زودی پس از خودش، شیعیانش مغلوب می‌شوند؛ ولی قائم (علیه السلام) به آنچه در جفر سرخ است (یعنی کشتن)، رفتار خواهد نمود؛ زیرا می‌داند که پس از آن، هیچ‌گاه شیعیانش مغلوب نخواهند شد».

جفر سرخ، از منابع علمی معصومان به شمار می‌آید که در اختیار همه امامان (علیهم السلام) بوده و با رحلت هر یک به دیگری سپرده شده است. مطابق دلالت ظاهری این حدیث، ویژگی کلّی محتوای جفر احمر، اشتغال آن بر احکام جنگ و مسائل نظامی و امور دفاعی است و کلمه سلاح می‌تواند عنوانی مشیر به این مقوله باشد. در این حدیث نیز از عنوان صاحب سیف در معرفی امام مهدی (علیه السلام) استفاده شده است.

← ارزیابی

احادیث پنجگانه «صاحب سیف» در منابع روایی کهن شیعه چون: الکافی، اصل جعفر بن محمد حصرمی (یکی از مؤلفان اصول اربعه)، کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه نعمانی گزارش شده‌اند. منابع احادیث «صاحب سیف»، از اعتبار خوبی برخوردارند و اسناد آنها نیز قابل اعتمادند. تنها حدیث امام علی (علیه السلام) در منبع غیر شیعی یعنی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است که البته در نسخه‌های نهج البلاغه فعلی موجود نیست.

← معنا و مقصود

احادیث این دسته در این که مقصود از «السیف»، شمشیر خاصی همانند ذوالفقار است یا شمشیر معمولی و یا نمادی از قدرت نظامی و ابزار دفاعی، ساکت هستند. مضمون مشترک احادیث «صاحب سیف»، بر خشونت‌گرایی یا کشتار به معنای خونریزی دلالت ندارند و اساساً از مفهوم لغوی و حتی عرفی صاحب سیف، نمی‌توان رویکرد خشونت‌گرایی و کشتار استفاده کرد؛ بلکه نمادی از قدرت نظامی یا ابزار دفاعی است که در عصر صدور حدیث، کاربرد خاص در این معنا داشته است، و گرنه باید هر صاحب شمشیری را بتوان قاتل و خشونت‌گرا توصیف کرد. از این رو به نظر می‌آید «صاحب سیف» تعبیری کنایی از مجرّم بودن ایشان به نیروی نظامی است برای دفاع و سرکوب افراد و گروه‌های آشوب طلب (که از روی عناد و لجاجت، امنیت جامعه را بر هم می‌زنند).

همه احادیث، گداهای مختلفی را در تبیین شخصیت دفاعی و نظامی امام مهدی (علیه السلام) ارائه می‌کنند و در مجموع، نکات ذیل از آنها قابل استنباط است:

← نکته اول

امام مهدی (علیه السلام) در هنگام ظهور، مسلح به ابزار نظامی و دفاعی است و لفظ «شمشیر»، نماد و کنایه‌ای از ابزار جنگی دوره ظهور است. مقصود از شمشیر، نیروی اسلحه مناسب با دوران ظهور است، با این‌که مردم زمان صدور، از این احادیث، از این کلمه جز همان شمشیر نمی‌فهمیده‌اند و شاید در وهم و خیال خود، زره و نیزه را نیز بدان می‌افزوده‌اند.

در این نوع احادیث، مفاهیم ویژه‌ای به‌کار گرفته شده که مصادیق معین و مخصوصی دارند که در زمان صدور، مردم با آن سر و کار داشته‌اند و از آن الفاظ، جز همان مصادیق زمان خود را نمی‌فهمیده‌اند. در صورتی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یا ائمه (علیهم‌السلام) مصادیق دیگری را در نظر داشته‌اند که در زمان وقوع حادثه پدید خواهد آمد. نمونه این اشتباه مفهوم به مصادیق، همین مفهوم «شمشیر» در احادیث سیف است. [١٨٨] مبتنی بر همین تحلیل، محمد صدر در تحلیل احادیث پیش بینی آینده، بر این باور است که لفظ را نباید بر آن مصادیق قدیمی که به هنگام صدور حدیث وجود داشته است، حمل کنیم؛ بلکه باید از نص و ظاهر حدیث، مصادیقی در نظر بگیریم که در زمان آینده (که زمان وقوع حادثه است)، وجود دارد؛ زیرا گذشت زمان، موجب تغییر مصادیق در هر دوره و قرنی است. بر همین اساس، شایسته نیست که احادیث را طبق مفاهیم قرن حاضر نیز فهم نماییم؛ بلکه باید برای آنها مفاهیم و مصادیقی را مناسب زمان تحقق رویداد (که ممکن است صدها سال بعد باشد) تصوّر نماییم. [١٩٩]

← نکته دوم

امام مهدی (علیه السلام) همانند امامان پیشین، با مخالفان و معاندان، مدارا و تسامح نخواهد داشت و در صورت عناد آنان، برخورد دفاعی با ایشان خواهد داشت. در حدیث بالا، عبارت «جاء یأمُر غیر الّذی کان» که نقش توصیفی و تبیینی برای عنوان «صاحب سیف» است، می‌تواند اشاره به این معنا باشد که نوع تعامل ایشان با مخالفان و معاندان، بر خلاف دیگر امامان پیشین، از موضع قدرت سیاسی و حکومت خواهد بود نه از روی خوف و تقیه، یا نشانه‌ای است بر این که در هنگام ظهور، دوران مدارا و تسامح در مقابل معاندان و مخالفان به پایان خواهد رسید. امامان پیش از ظهور امام مهدی (علیه السلام)، بنا به شرایط فرهنگی و سیاسی، از اقدام مسلحانه در هر شرایطی خودداری کرده و تنها به تبلیغ و اتمام حجت می‌پرداختند؛ ولی امام مهدی (علیه السلام) افزون بر این، از توان نظامی یا سلاح نیز در سرکوب مخالفان و دفاع از کیان اسلام، بهره خواهد جست. این مهم می‌تواند به اقتضای حکم الهی یا شرایط سیاسی و فرهنگی پیش از ظهور، تحلیل شود.

همچنین حدیث بالا (ص ۱۰۰) می‌تواند نقد و نفی نگره زیدیه و گروه‌های مسلحانه دوره امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیز باشد که در آن شرایط نامناسب تاریخی، جهاد و قیام مسلحانه را برای امام، واجب می‌دانستند. امامان (علیهم‌السلام) در حقیقت، ضمن اشاره به عدم مهیا بودن شرایط چنین قیامی، آن را منوط به فراهم آمدن مجموعه شرایطی خاص می‌دانستند که در هنگام ظهور امام مهدی (علیه السلام) مهیا خواهد شد.

← نکته سوم

حدیث به ارث بردن شمشیر از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، اشاره‌ای است به امتداد سیره نبوی و تبلور آن در قیام امام مهدی (علیه السلام) و به پیوندی میان ایشان با پیامبران آسمانی پیشین تأکید دارد. جمله پایانی این حدیث در برخی از متون دیگر با عباراتی چون «و سنّه من محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فی السیف یظهر به؛ [٢٠٠] و سنّت محمد در شمشیر که با آن قیام می‌کند»، «فالخروج بالسیف؛ [٢١١] قیام با شمشیر»، آمده است. نظر به تعدّد این تعابیر می‌توان احتمال نقل به معنا، تحریف و تصحیف این بخش از روایت را داد. البته متن منتخب محدثانی چون شیخ صدوق، «القیام بسیرته» [٢٢٢] است و نظر به وثاقت و آگاهی گسترده وی از متون می‌تواند متن معیار برای تشخیص در این مورد باشد. در غیر این تعبیر، هر چند شیخ طوسی بعد از نقل این حدیث در تعلیقه خود تصریح دارد که مضمون همه این خبر در شأن امام مهدی (علیه السلام) تحقق یافته است، لیکن امثال تستری با آن مخالفت کرده‌اند. شیخ طوسی، از باب نمونه به معنانشناسی مفهوم حبس امام مهدی (علیه السلام) پرداخته و گفته است که وی هر چند در زندان نیست، لیکن در حکم زندانی است؛ [٢٢٣] زیرا کسی به وی دسترس ندارد و شخص ایشان را نمی‌شناسد و گوئی زندانی است. البته تستری، مراد حدیث از «حبس یوسف (علیه السلام)» را غیبت و انقطاع خبر از وی دانسته است و تعبیر «اما یوسف فالسجن» [٢٢٤] که در احادیث دیگر آمده است، از تصرفات و تحریفات واقفیه دانسته است که در اخبار، خلط کرده‌اند، [٢٢٥] از این رو قول به تأویل آن به «سجن معنوی» را چندان دقیق ندانسته است. [٢٢٦]

از این تحلیل‌ها چنین به دست می‌آید که احادیث ظهور با شمشیر یا خروج با سیف، از نگاه برخی از حدیث پژوهان شیعه، چندان قابل اعتماد نیستند.

← نکته چهارم

احادیث میراث‌دار سنت و جفر احمر، هیچ‌گونه دلالتی بر خشونت‌گرایی ندارند؛ بلکه به منابع علمی امام مهدی (علیه‌السلام) و آگاهی ایشان از احکام شریعت اسلامی دلالت می‌کنند و خود این، معیاری است برای اقدام‌های ایشان که خارج از موازین اسلامی نخواهد بود.

← نبرد مسلحانه

وجه اشتراک این احادیث که به طرق متعدّد از امام باقر (علیه‌السلام) گزارش شده‌اند، تطبیق این آیه بر قیام امام مهدی (علیه‌السلام) است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ كَلْمٌ لَّهِ فَإِنْ أَتَاهُمْ فَاِنَّ اللَّهَ يَمَّا يَعْمَلُونَ بِصِيرٍ» [۲۷]

و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین، جملگی از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] باز ایستند، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.»

مفسران امامیه، تطبیقی بودن احادیث این دسته را پذیرفته و مطابق آن، مفاد آیه را بر قیام امام مهدی (علیه‌السلام) تطبیق داده‌اند. برخی از **مفسران اهل سنت**، این آیه را به **نزول عیسی** (علیه‌السلام) در **آخر الزمان** تطبیق کرده‌اند [۲۸] که با نظر شیعی نیز قابل جمع است. دیگر مفسران اهل سنت نیز مخالفتی با تطبیق آیه بر ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) نداشته‌اند. [۲۹]

مطابق این احادیث، زمان تحقق این آیه، ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) خواهد بود که باریش‌کن ساختن بنیان شرک، توحید را در روی زمین، فراگیر و تثبیت خواهد نمود. با توجه به ظاهر تعبیر «وَقَاتِلُوهُمْ» با آنان بجنگید» در آیه یاد شده، فرایند این توسعه و تثبیت دین اسلام در میان انسان‌ها در سراسر کره زمین، اقدام مسلحانه ایشان با فتنه‌گران و مخالفان خواهد بود. احادیث این دسته عبارت‌اند از:

← حدیث محمد بن مسلم

در حدیثی، **محمد بن مسلم** نقل می‌کند که: چون از آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ كَلْمٌ لَّهِ» [۲۰] پرسیدم، امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَةَ أَصْحَابِهِ، فَلَوْ قَدِ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ، لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ (عليهم السلام)، وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ [۲۱] [۲۲]

تاویل این آیه هنوز نیامده است. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اجازه [ی ننگیدن] به پارانش داد؛ زیرا خود و آنها به آن نیاز داشتند و اگر تاویل آن رسیده بود، از آنها نمی‌پذیرفت [که ننگند]؛ اما آنان (دشمنان خون‌خوار مهدی (علیه‌السلام)) کشته می‌شوند تا خداوند، یکتا شمرده شود و شرکی در میان نباشد.

← روایات از امام باقر

عبد الاعلی جلی می‌گوید که امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

«لَا يُقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْجَزِيَّةَ كَمَا قَبِلَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ كَلْمٌ لَّهِ» [۲۳] صاحب این امر (قیام) جزیه نمی‌پذیرد، آن گونه که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پذیرفت و این، همان سخن **خداوند** است: «و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای نماند و دین، جملگی از آن خدا باشد».

و در ادامه از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است که:

«يُقَاتِلُونَ (وَاللَّهِ) حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ وَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَ حَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ» [۲۴] [۲۵] به خدا سوگند، می‌جنگند تا خدا، یگانه شمرده شود و چیزی را همتای او نگیرند و تا آن جا که پیرزن ناتوان، آهنگ رفتن از شرق به غرب کند و کسی او را باز ندارد.»

این دو متن در حقیقت، یک حدیث‌اند که به دو نقل از امام باقر (علیه‌السلام) در کتاب **الکافی** و **تفسیر العیاشی** گزارش شده‌اند و **سند کلینی** از اعتبار بالایی برخوردار است.

← مفهوم و مقصود

مفهوم و مقصود برخی از تعبیر موجود در این روایات:

← دفع فتنه

دفع فتنه، راهبرد قرآنی:

مفسران مراد از «فتنه» در آیه ۳۹ از **سوره انفال** را **کفر**، [۲۶] [۲۷] **شرک** [۲۸] [۲۹] و برخی افزون بر کفر، هر گونه **فساد** و **بغی** [۴۰] دانسته‌اند. **علامه طباطبایی** نیز فتنه را به چیزی که باعث مشقت انسان می‌گردد، معنا کرده است که در جنگ، رفع امنیت و نقض صلح، غلبه استعمالی پیدا کرده است. [۴۱] مفسرانی نیز با اشاره به اختلاف نظر در مصداق‌یابی فتنه در این آیه، فتنه در زبان قرآن را تسلط غیر مشروع دانسته و آشکارترین معانی شرک را تسلط نامشروع یا **خضوع** در برابر چنین تسلطی گفته‌اند. خاستگاه سلطه شرعی، ایمان به خداست و از حق یاری می‌جوید و به آزادی انسان می‌انیدید. [۴۲]

مطابق دلالت این آیه، اصل مقابله مسلحانه با فتنه و مظاهر آن، دستور الهی است و قطعیت این حکم، آن‌چنان استوار است که مفسرانی، آن را ناسخ آیات: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» [۲۳] [فعللاً] دست [از جنگ] بدارید و «وَدَعُوا أَدْبَارَهُمْ» [۲۴] و از آزارشان بگذر» دانسته‌اند. [۴۵] در نتیجه دوران سازش و تسامح با جریان کفر، به پایان رسیده و خداوند به **مؤمنان** دستور داده تا ادیان باطل و مظاهر آنها را از بین ببرند و این تکلیفی الهی بر عهده هر **مسلمان** است. شایان ذکر است که می‌توان از امر به «قتال» در این آیه، هر نوع رویایی و مواجهه با جریان فتنه را نیز برداشت کرد، به گونه‌ای که اقدام نظامی، یکی از مصادیق ملموس آن است. با توجه به این نکته، امر به قتل در «وَقَاتِلُوهُمْ» دامنه گسترده‌ای داشته و صرفاً مسئله جنگ را شامل نمی‌شود؛ بلکه در اکثر مواقع، مواجهه‌های تبلیغی، فرهنگی و اقتصادی با مظاهر فتنه، نسبت به اقدام نظامی، از ضرورت و اولویت بیشتری برخوردارند.

← شرط مقابله مسلحانه با فتنه

علامه طباطبایی با اشاره به نظیر بودن آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ كَلْمٌ لَّهِ فَإِنْ أَتَاهُمْ فَاِنَّ اللَّهَ يَمَّا يَعْمَلُونَ بِصِيرٍ» [۲۷] با آنان بجنگید تا فتنه‌ای نماند، و **دین**، جملگی از آن خدا باشد. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستم‌کاران، روا نیست» برای آیه مورد بحث در **سوره انفال**، از مفاد آن دو برای مقابله مسلحانه، شرایطی را استنباط کرده است. در نگاه ایشان، آیات این موضوع، به مقابله مسلحانه پس از دعوت و اتمام حجت اشاره دارند و جنگ بدون دعوت پیشین و گفتگو با جریان فتنه و کفر، جایز نیست و آیه: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» [۳۷] پس اگر **توبه** کنند و **نماز** برپا دارند و **زکات** دهند، در این صورت، برادران دینی شما نیستند» نظیر آن است. [۳۸] در نتیجه اقدام مسلحانه، مشروط به تبلیغ قبلی و عدم ایمان آوردن فتنه‌گران از روی **عناد** و **لجاجت** است.

در جمع‌بندی احادیث دسته اول، با توجه به ضرورت مقابله با فتنه و شرایط آن از منظر قرآنی، می‌توان چنین گفت که احادیث یاد شده به معنای کشتار بی‌رویه و بدون منطق نیستند؛ بلکه آن نیز برای خود، معیاری و حیاتی دارد. از سوی دیگر، این اقدام، گام به گام و در سه مرحله: **منظره**، **ماهله** و **مقاتله** انجام خواهد پذیرفت. به سخن دیگر، جنگ با فتنه‌گران و پیروان آنها، مشروط به گفتگوها و احتجاج‌های قبلی با آنها و مجاب نشدن و در مقابل، عناد ورزیدن آنان است؛ چرا که در این صورت، راهکار و چاره‌ای جز جنگ با آنان باقی نمی‌ماند. البته این نکته را باید افزود که حکم این آیه، به سردمداران فتنه، اختصاص دارد و کسانی که

فرب فتنه‌گران را خورده و از روی **جهل**، **تطمیع** یا **زور** در جبهه فتنه فرار گرفته‌اند، معذور و از موضوع این **آیه** خارج‌اند، البته در صورتی که بعد از روشن شدن حق از جبهه فتنه اعراض عملی نمایند.

گردن‌زدن مخالفان

دسته دوم: گردن‌زدن مخالفان:

در برخی از متون حدیثی، پیش‌بینی شده است که آغاز اقدام مسلحانه امام مهدی (علیه‌السلام)، گردن‌زدن افرادی است که از روی **نفاق**، دوست‌داری اهل‌بیت را ادعا می‌کنند؛ ولی بر خلاف آن عمل می‌نمایند.

← روایات از امام باقر

در حدیثی، **امام باقر (علیه‌السلام)** می‌فرماید:

«لَوْ قَدَ قَامَ قَائِمُنَا بَدَا بِالَّذِينَ يَتَجَلَّوْنَ حَيْنًا، فَيَضْرِبُ اَعْنَاقَهُمْ؛ [۴۹]

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، از کسانی که مدعی **ولایت** و دوستی ما هستند، شروع می‌کند و گردن‌هاشان را می‌زند.»

ذبح مخالفان، اقدام دیگری است که در حدیث ذیل، بدان اشاره شده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ: وَيَجْهَ هَذِهِ الْمُرْجِيَّةُ إِلَى مَنْ يَلْجَوُونَ عِدًّا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدَ كَانَتْ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ. فَقَالَ: مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ اسْتَرَّ نِفَاقًا فَلَا يُعِيدُ اللَّهُ غَيْرَهُ، وَ مَنْ اظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَذْبَحُهُمْ - وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - كَمَا يَذْبَحُ الْقَضَابُ شَاةً - وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ. قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِقُ مِحْجَمَةً دَمٍ. فَقَالَ: كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى تَمْسَحَ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ - وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى جَنْبَيْهِ؛ [۵۰]

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «وای بر این **مرجئه!** فردا که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه می‌برند؟». گفتم: آنان می‌گویند: اگر آن‌گونه که شما می‌گویید، باشد [و او به **عدل** قیام کند]، ما و شما در عدالت او یک‌سان هستیم. فرمود: «هر که [از آنان] توبه کند، خداوند هم به او روی می‌آورد و هر که دورویی کند، خدا هم او را [از رحمتش] دور می‌کند، و هر که آشکارا مخالفت کند، خداوند، خونس را می‌ریزد. سپس فرمود: سوگند به آن که جانم به دست اوست، آنها را سر می‌برد، همان‌گونه که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد و با دستش به گلویش اشاره نمود. گفتم: آنان می‌گویند: هنگامی که قیام کند، کارها برایش درست می‌شود و به‌اندازه پیمان‌های حجامتی هم خون نمی‌ریزد. فرمود: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، هرگز چنین نیست، تا ما و شما عرقمان در آید و اشاره به پیشانی‌اش کرد «و خونمان ریخته شود».

← بررسی سندی

از لحاظ سندی، در اصل حدیث اول، تردید وجود دارد؛ زیرا در منابع حدیثی کهن و اصیل **امامیه** گزارش نشده و تنها در کتاب **الابحاح** آمده است. متن حدیث دوم نیز تنها در **الغیبة نعمانی** گزارش شده و تنها یکی از اسناد آن، قابل قبول است.

← مفهوم و مقصود

از نظر دلالتی، احتمال قوی می‌رود که تعبیر امام (علیه‌السلام) در تعابیر «ضرب اعناق» و «ذبح» (در احادیث دسته دوم)، بر اثر نقل به معنا توسط راوی، تغییر یافته باشد و اشاره‌ای به نوع قتل رایج در عرف عرب باشد که معمولاً در هنگام کشتن فردی، سر وی را از تن او جدا می‌کردند. بر فرض عدم پذیرش نقل به معنا نیز تعابیر یاد شده، مفاهیمی کنایی برای اشاره به عمل کشتن‌اند و بر اصل کشته شدن این افراد تأکید دارند و الزاماً این‌گونه نیست که افراد معاند حتماً به این‌گونه، کشته شوند.

همچنین اقدامات یاد شده در این دو حدیث، فارغ از صحت سندی و صدور، قابل توجیه به نظر می‌رسند. مفاد روایت اول، ناظر به افراد **منافق** و نفوذی است که یکی از تهدیدهای جدی برای هر حرکت انقلابی به شمار می‌رود و می‌تواند به تضعیف یا شکست آن منجر شود. کاملاً طبیعی و معقول به نظر می‌آید که از همان ابتدا با چنین جریان‌هایی، برخوردی جدی به عمل آید تا برای مخالفان و معاندان، آینه عبرتی باشد و این، نشانه **تدبیر** هوشمندانه در قیام امام مهدی (علیه‌السلام) است. بدین ترتیب، از این حدیث نمی‌توان کشتار فراگیر یا شدت و خشونت استنباط کرد؛ بلکه باید آن را راهبردی نظامی و امنیتی برای موفقیت قیام دانست که امری منطقی و طبیعی است. یادکرد این مهم در احادیث از این‌رو بوده است که **امامان (علیهم‌السلام)** قصد داشته‌اند مخاطبان را به این نکته توجه دهند که در دوره ظهور، راه هر گونه **نفاق** در سوء استفاده از مهرورزی ظاهری به **اهل بیت (علیهم‌السلام)**، مسدود خواهد شد و همانند دوره‌های قبلی نیست که افرادی در پوشش محبت اهل بیت، بتوانند ضربات سختی بر پیکره فرهنگ و معارف عترت وارد کنند.

حدیث دوم نیز لحنی انتقادی در نفی تسامح و آهنگی ایجابی در اثبات دشواری‌های فراروی قیام امام مهدی (علیه‌السلام) دارد و پیام آن، این است که این قیام، با دشواری‌های جدی و سختی رو به رو خواهد بود که جز با **ایثارگری** و **جانبازی**، به سامان نخواهد رسید. بخش پایانی این حدیث بر دشواری امر قیام و عدم تسامح و **تساهل** در آن، تصریح دارد و این پندار را که در قیام امام مهدی (علیه‌السلام)، خونی از فردی ریخته نخواهد شد و مخالفان نیز همچنان آسوده خواهند بود، مردود اعلام می‌کند.

عدم ترحم امام مهدی

دسته سوم: عدم ترحم امام مهدی (علیه‌السلام):

در برخی از احادیث، شدت تعامل امام مهدی (علیه‌السلام)، چنان تصویر شده که در جلوه رحمت بودن ایشان و نیز نسبت داشتن ایشان با **خاندان وحی**، تردید خواهد شد. در حدیثی گزارش شده است که ایشان به **قریش**، یعنی نسل و تبار خویش، آن‌چنان سخت خواهد گرفت که در فرزند فاطمه (علیها‌السلام) بودن وی، تردید خواهد شد؛ چرا که ادعای قریشیان این است که: اگر او فاطمی بود، به ما رحم می‌کرد! متن حدیث منسوب به **امام علی (علیه‌السلام)** چنین است:

«يَأْتِي ابْنُ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا، مَوْضِعًا عَلَى عَائِقِهِ تَمَائِيَّةَ اشْهُرٍ حَتَّى تَقُولَ قُرَيْشٌ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجِمْنَا؛ [۵۱] [۵۲]

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان! جز با **شمشیر** و کشتار، [با جباران] رفتار نمی‌کند و شمشیرش را هشت ماه بر دوش دارد تا آن‌جا که قریش می‌گویند: اگر او از فرزندان فاطمه بود، به ما رحم می‌کرد.»

در نسخه دیگر از این حدیث، به صراحت، فاطمی بودن امام (علیه‌السلام) **نفی** شده است؛ لیکن به قریش استناد نشده است:

«حَتَّى يَقُولُوا: وَ اللَّهُ، مَا هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، لَوْ كَانَ مِنْ وُلْدِهَا لَرَجِمْنَا! بُغْرِبَهُ اللَّهُ بَيْتِي الْعَبَّاسِ وَ بَنِي أُمَّيَّة؛ [۵۳]

تا آن‌جا که می‌گویند: «به خدا سوگند، این، از فرزندان فاطمه نیست. اگر از فرزندان او بود، به ما رحم می‌کرد! خداوند، او را بر ضد **عباسیان** و **امویان** بر می‌انگیزد.»

در نقلی دیگر از این متن، در قریشی بودن امام (علیه‌السلام) نیز تردید شده است:

«حَتَّى يَقُولُوا مَا هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ قُرَيْشٍ وَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَجِمْنَا؛ [۵۴]

این از قریش نیست؛ چرا که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود، به ما رحم می‌کرد!»

با چشم پوشی از ضعف‌های سندی و مصدری این احادیث، در تبیین مقصود از آنها می‌توان چنین گفت که همواره وابستگان نسبی و نزادی، با تمسک به حلقه مشترک خود، سعی در نوعی برخورد متفاوت و مدارا و تسامح دارند. در این متون نیز قریش از فاطمه (علیها‌السلام) به عنوان حلقه ارتباطی خود با امام مهدی (علیه‌السلام) بهره جسته است. به نظر می‌آید که این حدیث در صدد بیان این اصل در **قیام مهدوی** است که صرفی داشتن رابطه نسبی با امام (علیه‌السلام)، مانع اجرای **عدالت** از سوی ایشان نخواهد بود و اگر مخالفان ایشان، از میان قریش نیز باشند، ایشان با آنان مثل دیگر مخالفان و معاندان برخورد خواهد کرد. از

این‌روز، از این حدیث هم نمی‌توان خوشونت یا کشتار را استنباط کرد؛ بلکه بر فرض پذیرش صحتّ سندى، به بیان اصل مدیریتی قیام امام مهدى (علیه‌السلام) در برخورد با مخالفان از قریش اشاره دارد.

پانویس

۱. ↑ ر.ک: حر عاملی، مجد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۴۱۱.
۲. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۲۶.
۳. ↑ مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۷۸، ح ۱۶۷۸.
۴. ↑ ابومعاش، سعید، الإمام المهدی (علیه‌السلام) فی القرآن و السنة، ج ۱، ص ۲۷۰.
۵. ↑ صدوق، مجد بن علی، کمال الدّین و تمام التّعمه، ج ۱، ص ۱۵۲.
۶. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۰، ح ۱۶۸۱.
۷. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۲، ح ۱۶۸۲.
۸. ↑ عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الصادق، ج ۳، ص ۴۸۶.
۹. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۶، ح ۱۶۸۵ (شرح نهج البلاغة).
۱۰. ↑ مجلسی، مجد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۱۸.
۱۱. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۰، ح ۱۶۸۰.
۱۲. ↑ جمعی از محدثین، الأصول الستّة عشر، ج ۱، ص ۷۶.
۱۳. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۷۸، ح ۱۶۷۹.
۱۴. ↑ فیض کاشانی، مجد محسن، الوافی، ج ۲، ص ۵۸۲.
۱۵. ↑ صفار قمی، مجد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۴.
۱۶. ↑ صفار قمی، مجد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۵۵، ح ۱۲.
۱۷. ↑ مجلسی، مجد باقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸، ح ۱۸.
۱۸. ↑ صدر، سیّد محمّد، تاریخ غیبت کبرا، ص ۲۲۲.
۱۹. ↑ صدر، سیّد محمّد، تاریخ غیبت کبرا، ص ۲۲۸.
۲۰. ↑ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۲۸۰.
۲۱. ↑ صدوق، مجد بن علی، کمال الدّین و تمام التّعمه، ص ۲۲۲، ح ۲.
۲۲. ↑ صدوق، مجد بن علی، کمال الدّین و تمام التّعمه، ص ۲۲۹، ح ۱۱.
۲۳. ↑ طوسی، مجد بن حسن، الغیبة، ص ۶۰.
۲۴. ↑ صدوق، مجد بن علی، کمال الدّین و تمام التّعمه، ص ۱۵۲، ح ۱۶.
۲۵. ↑ شوشتری، مجد تقی، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۲.
۲۶. ↑ شوشتری، مجد تقی، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۴۷۷.
۲۷. ↑ انفال/سوره، آیه ۳۹.
۲۸. ↑ ابن عربی، مجد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۵۴.
۲۹. ↑ آلوسی، شهاب‌الدین، تفسیر روح المعانی، ج ۹، ص ۲۰۷.
۳۰. ↑ انفال/سوره، آیه ۳۹.
۳۱. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۸، ح ۱۶۸۸.
۳۲. ↑ ابومعاش، سعید، الإمام المهدی (علیه‌السلام) فی القرآن و السنة، ج ۱، ص ۱۵۱.
۳۳. ↑ انفال/سوره، آیه ۳۹.
۳۴. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۴، ح ۱۶۸۴.
۳۵. ↑ عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الصادق، ج ۳، ص ۷۹.
۳۶. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۸.
۳۷. ↑ ابن عربی، مجد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۵۴.
۳۸. ↑ ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۱۵.
۳۹. ↑ فیض کاشانی، مجد محسن، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۰۲.
۴۰. ↑ حصص، ابوبکر، احکام القرآن، ج ۴، ص ۲۲۹.
۴۱. ↑ طباطبایی، مجد حسین، المیزان، ج ۹، ص ۷۵.
۴۲. ↑ مدرّسی یزدی، مجد تقی، تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۵۲.
۴۳. ↑ نساء/سوره، آیه ۷۷.
۴۴. ↑ احزاب/سوره، آیه ۴۸.
۴۵. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۸.
۴۶. ↑ بقره/سوره، آیه ۱۹۲.
۴۷. ↑ توبه/سوره، آیه ۱۱.
۴۸. ↑ طباطبایی، مجد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۶۲.
۴۹. ↑ ر.ک: نیشابوری، فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۷۵.
۵۰. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۲، ح ۱۶۸۳.
۵۱. ↑ ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه امام مهدی، ج ۹، ص ۸۶، ح ۱۶۸۵.
۵۲. ↑ مجلسی، مجد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۱۸.
۵۳. ↑ ر.ک: مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ص ۸۸.
۵۴. ↑ هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۱۵، ح ۱۷.

منبع

حدیث‌نت، برگرفته از مقاله «بررسی احادیث کشتار در قیام امام مهدی» تاریخ بازبای ۱۳۹۷/۹/۷.